

طوبی و بازرگان

مارتین لوتر یخه سفیدی بود که با کمک ملاکان و فتودالهای آلمان بساط سیاسی پاپ را از اروپای قرون وسطی جمع کرد. در همان دوران که لوتر تازه به قدرت رسیده و خود را تثبیت کرده بود، عده‌ای از دهقانان زمین‌هایی از فتودال‌ها را که بر آن کار می‌کردند ضبط کرده و برای او نامه نوشتند که تو ما را از شر پاپ راحت کردی. حال ما را از دست این فتودال‌ها رهایی بخش.

جمله ی لوتر در پاسخ این دهقانان انصافا جمله ای تاریخی

است: «جواب دهقان گرسنه را شمشیر برهنه

می دهد». با این فتوای لوتر، فتودال‌ها چنان دماری از روزگار دهقانان بیچاره درآوردند که تاریخ آن را با حفظ امانت ضبط کرده است و اگر خواستید بروید و بخوانید.



ادامه در صفحه ۴



گاهنامه سیاسی، انتقادی، اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان

به مناسبت صدمین الف

- مسئله "پیشرفت" صفحه ۲
- نون و پتیر و ولگیر صفحه ۳
- بازی با مجلسی یا دانشگاه؟ صفحه ۳
- یک کاپینه و یک ناشمی صفحه ۶

نظر سنجی در رابطه با سرویس‌ها



الف گزشتگی و بازگشت

نبرد اراده‌ها

صفحه ۴

الف گزشتگی و بازگشت

تایخ و شیخ رین ملی دانشگاه

صفحه ۲

الف گزشتگی و بازگشت

جست‌وجوی جوانی ۵۸ ساله با ۵۸ سال جوانی

صفحه ۳

الف گزشتگی و بازگشت

سه شنبه سیاه دان

صفحه ۵

سخن سردبیر

سلامی گرم بر شما دانشجویان همیشه همراه ... خوش‌حالیم که الفی دیگر میهمان این روزهای دانشجویی شماست. از این که چه شد تا در این دو ماه اجازه انتشار به الف داده نشد می‌گذرم و جمله را کوتاه می‌کنم، عذر تقصیر جهت تأخیر. اکنون که مشغول خواندن این نشریه هستید دوازده سال از تولد آن می‌گذرد و صد اُمین شماره آن در سال سیزدهم به دستان پر مهر شما متبرک می‌شود، الف در این سیزده سال سعی کرده که موضع مستقل و دانشجویی خود را حفظ کند و در نهایت احترام به مخاطب، مطلب خویش را بیان کرده و البته هیچگاه از نقص مبرا نبوده است ولی به حمد ... بررسی سیر نشریه الف از اولین شماره تا نود و نهمین شماره شهادی بر ادعای ماست. باشد که بتوانیم به درستی در این مسیر قدم برداریم و جز حق و حقیقت چیزی بر قلم جاری نسازیم.

بعدش نوبت موقت هاتونم!!!

محمدحسین صفار هرندی درباره روند مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ گفت: مسئولین ما تأکید کرده‌اند که چارچوب‌های تعیین شده و خطوط قرمز را رد نخواهند کرد. تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای تأکید کرده که تمام حقوق هسته‌ای کشور را استیفا نموده و به دنبال لغو تمامی تحریم‌هاست نه لغو برخی از تحریم‌ها. اما چه کنیم که در مقابل کدهایی وجود دارد که می‌تواند ما را نگران کرده و دغدغه‌مند سازد؛ این کدها همان روایت طرف مقابل از مذاکرات است. ما حق داریم همانطور که نسبت به فرزندان انقلاب خوشبین هستیم نسبت به طرف مذاکره‌کننده غربی بدبین باشیم و نمی‌توانیم بدبینی خود را نسبت به کسانی که بارها اعلام کرده‌اند اساساً هیچگونه حق غنی‌سازی‌ای را برای ایران به رسمیت نمی‌شناسند و خواستار برچیده شدن تمام تأسیسات هسته‌ای ما هستند پنهان کنیم. تصویر طرف غربی از آینده مذاکرات این است که پس از حل مسئله هسته‌ای تازه به سراغ پرونده‌های جدید می‌روند. چون طرف مقابل مذاکره‌کننده ما در سوابق خود نشان داده که نااهل و نابکار است.



لطف اعتدال را سطرنگر کنید!

محمد دهقان عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در حاشیه بیستمین نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها در ارزیابی اقدام دولت مبنی بر معرفی دانش‌آشتیانی به عنوان وزیر علوم اظهارداشت: تصمیمی که حلقه تصمیم‌گیرنده دولت در رابطه با تعیین وزیر می‌گیرند به نفع دولت نیست و با شعار اعتدال دولت سازگار نبوده و به دولت ضرر می‌زند. معرفی فردی که از پشتوانه مجلس برخوردار نیست زمینه درگیری را ایجاد می‌کند و قطعاً جریان‌های تند از درگیری بین دولت و مجلس خوشحال خواهند شد اما جریان معتدل کشور که اکثریت کشور را برعهده دارند از هیچ درگیری بین دولت و مجلس خوشحال نمی‌شوند. این امر به نفع نظام نیست و امیدوارم که زمینه‌ای برای تغییر این رفتار دیده شده و به شان دولت و مجلس لطمه وارد نشود.

نخست می‌کنید یا یه‌م ..

محمدرضا تابش نماینده اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی تابش پیرامون مذاکرات هسته‌ای کشورمان گفت: همچنان که آقای دکتر روحانی گفت فرآیند هسته‌ای شدن کشور را دنیا پذیرفته است که این دستاورد بسیار بزرگی محسوب می‌شود. مذاکرات با توجه به فعل و انفعالاتی که ما در منطقه شاهدیم از جمله بحران‌های کشورهای همسایه به واسطه گروه‌های تروریستی، ناامنی در بخشی از کشورهای منطقه به دلیل حضور قدرت‌های استکباری و تحولات آمریکا در عرصه داخلی، دوره ریاست جمهوری آقای اوباما که روبه پایان است، مجموعه‌ای فعل و انفعالات حاکی از آن است که برقراری امنیت در منطقه توسط بازیگران مهم منطقه‌ای از جمله کشورمان رقم خواهد خورد. صحبت‌هایی هم راجع به کمیت و کیفیت توافق ایران و ۵+۱ شده است اما من می‌خواهم بیان کنیم نمی‌پذیریم و فکر هم نمی‌کنم که تحریم‌های یک جانبه و دو جانبه دولت و مجلس بپسندند بلکه باید به طور کلی رفع شود که همین موضوع می‌تواند دستاورد بسیار مهمی باشد.



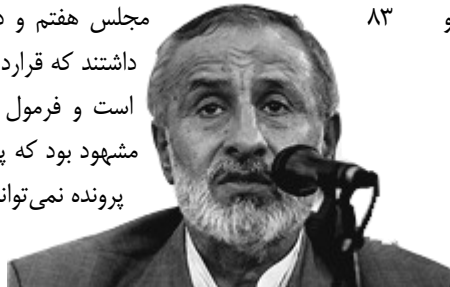
یک دهه عزاداری برای سید و سالار شهیدان

مراسم عزاداری سید و سالار شهیدان از روز سوم آبان ماه به مدت سیزده شب توسط هیات محبان روح الله انجمن اسلامی دانشجویان با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حاجی قربانی و مداحی مداحان اهل بیت در مسجد امام علی (ع) دانشگاه سمنان برگزار شد.



قرار بود ۱۵ روزه حش کنه..

الیاس نادران نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در نشست خبری پرونده کرسنت گفت: بر اساس ادعای دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در مصاحبه‌ها، در وزارت نفت زنگنه در دوران اصلاحات هم فساد بود و اراده برای حل مسئله نبود، در ابتدای دولت یازدهم دغدغه‌ها را مطرح کردیم. زنگنه گفت: در ۱۵ روز مسئله را حل می‌کنم و شکایت را منتفی می‌کنم و به توافق به نفع منافع ملی دست می‌یابیم که ۱۵ روز به ۱۵ ماه تبدیل شد ولی مسئله حل نشد، ادعای ما هم از طرف داوری رد شد و وارد فاز دعای بعدی شدیم که طرف ادعای خسارت می‌کند و باید به سمت مسائل مالی برویم. در همان سال‌های ۸۲ و ۸۳ مجلس هفتم و دیگر نهادهای نظارتی اذعان داشتند که قرارداد کرسنت به ضرر منافع ملی است و فرمول آن ایراد اساسی دارد. کاملاً مشهود بود که پرونده کرسنت بدون زد و بند پرونده نمی‌تواند به این نقطه برسد.



آغاز آکران عمومی شیر ۱۴۳

فیلم سینمایی «شیر ۱۴۳» دومین تجربه کارگردانی نرگس آبیار با موضوع مادران شهید است که روز چهارشنبه ۲۱ آبان ماه به آکران عمومی در آمد. این فیلم داستان بانویی با نام الفت است که فرزندش به جبهه رفته و او سال هاست چشم به راه اوست تا اینکه این چشم به راهی با خبری به پایان می‌رسد... فیلم «شیر ۱۴۳» اثر تحسین شده تماشاگران سینمای ایران در سی و دومین جشنواره فیلم فجر بوده است.





// میکائیل دینانی

دبیر اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان مستقل دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رسانه

دانشگاه تهران

مدیر مسئول و سردبیر سابق الف

در ساختارهای اجتماعی هر جامعه ای اقشار مختلف در دو حوزه پیشرو و پسر و تقسیم بندی می شوند و بی شک همه تحلیلگران جریان دانشجویی را به عنوان جریان پیشرو و پیشگام جامعه تعریف می کنند؛ چه آنکه در اندیشه بزرگان انقلاب نیز مسئله محسوس و ملموس است و امام خمینی رحمه الله جایگاه تشکل های دانشجویی را تا آنجا بالا می داند که رسالت آنها را همپای رسالت انبیا تعریف می کنند. فلذا می توان برای این جریان اهمیت بسیار ویژه ای قائل شد اما آنچه اهمیت دارد آن است که این جریان بتواند «مسئله یابی» مناسبی داشته باشد تا آنچه در جامعه توسط این جریان فراگیر می شود واقعا اولویت داشته باشد. همچنانکه رهبر انقلاب در دیدار چندین سال قبل با تشکل های دانشجویی فرمودند: «مهمترین مسأله در وظایف مجموعه‌های دانشجویی این است که آن جهت کلی را بشناسند؛ از آن حفاظت و حراست کنند؛ برای آن کار کنند.»

جریان دانشجویی را از باب مسئله یابی در یک دید کلان می توان به سه مقطع اصلی تقسیم کرد که در آن سه مسئله اصلی را پیگیری کرده است. دهه ۵۰ و ۶۰ که مسئله این جریان را می توان «استقلال» دانست. دهه ۷۰ که «آزادی» به مسئله اول جریان دانشجویی تبدیل می شود و دهه ۸۰ که «عدالت» مسئله اصلی این جریان قرار می گیرد. که در هر بازه عملکرد این جریان قابل بررسی است.اما مسئله سوم جریان دانشجویی که با ورود به دهه هشتاد خود را نمایان کرد؛ مسئله «عدالت»بود؛ چنانچه رهبری در دیدار با دانشجویان بر این مسئله تاکید کردند و فرمودند: «امروز سرآغاز فهرست بلند مسائل کشور مسئله ی عدالت است. دانشجوی جوان اگر چه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پر کردن شکافهای طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد. این احساس و انگیزه در دانشجو پر ارج و مبارک است. و می‌تواند پایه‌ی قضاوتها و برنامه‌های عملی او برای حال و آینده باشد. اگر عدالت – عدالت واقعی و ملموس و نه فقط سخن گفتن از عدالت – آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌هاست، پس باید هر پدیده‌ی ضد عدالت در واقعیات کشور مورد سؤال قرار گیرد».

این سخنان مسئله اساسی جنبش دانشجویی در آن دهه را به عدالت چرخانید و دال مرکزی همه گفتارها و رفتارهای جریان دانشجویی نیز عدالت بود؛ که به تعبیری می توان مطرح شدن شعارهای عدالت محور پیش از انتخابات سال ۸۴ را نیز تا حدود زیادی بسته به شکل دهی این نظم گفتمانی از سوی جریان دانشجویی دانست.

بدین ترتیب سه ویژگی استقلال طلبی، آرمانگرایی و عدالتخواهی به سه عنصر پایه شکل دهنده جریان دانشجویی بدل شد. مسئله امروز اما در جریان دانشجویی بسته به متن دانشگاه است. مسئله ای که پیرامونش مسائل بیشمار تعریف شده و جریان دانشجویی کشور باید نسبت بدان دغدغه مند باشد. این مسئله از یک نظم سه گانه ای در اقتصاد مقاومتی، فرهنگ اسلامی و پیشرفت علمی حاصل می شود که دال مرکزی همه آنها پیشرفت درون زا است. آنچه که امروز باید نسبت به تحقق آن دغدغه مند بود «پیشرفت درونزا» است که از متن دانشگاه بیرون می آید.

مسئله "پیشرفت"

هر نظام سیاسی برای اثبات خود نیاز به اثبات دو مقوله «مشروعیت» و «کارآمدی» دارد. مشروعیت نظام جمهوری اسلامی با حضور در راهپیمایی های ۲۲ بهمن، روز قدس و نصاب های انتخابات وجود دارد. اما پس از سی و چند سال عمر انقلاب اسلامی امروز «مسئله پیشرفت و تفسیر آن «امری حیاتی است. مسئله ای که کارآمدی نظام وابسته به آن است. دو تعریف اصلی امروز از پیشرفت بیان می شود که هر کدام ملزوماتی را با خود به همراه دارد.

۱- پیشرفت برون زا

این مدل از یک سو کپی برداری از کشورهای توسعه یافته غربی است و از سوی دیگر متکی بر تعامل با کشورهای توسعه یافته است. نگاهی

به

تاریخ معاصر ایران به ویژه پس از آغاز اعزام دانشجو به اروپا برای تحصیل و پیش از انقلاب مشروطه نشان‌دهنده ظهور و بروز جریان‌هایی در داخل کشور است که غربگرایی را به صورت افراطی و تام و تمام پذیرفته بودند و پیشرفت را از دریچه غربی شدن می دیدند. شاید این جمله معروف از «سیدحسن تقی‌زاده «را بتوان تمام حرف این جریان دانست که می‌گفت: «باید از نوک پا تا فرق سر شبیه فرنگی‌ها شویم .»این جریان با تماشای پیشرفت‌های تکنولوژیک غرب بدون توجه به عقبه آن– که ترجمه و استفاده از دانش اسلامی دانشمندان همین مرز و بوم بود– نسخه غربزدگی را برای کشور تجویز کردند. ابوالحسن‌خان ایلچی، میرزا ملکم‌خان، تقی‌زاده، آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف و... که هر کدام وابسته به سفارت‌های خارجی بودند –و در ابتدا خود را جزو دموکراسی‌خواهان معرفی می‌کردند؛ بعد از انحراف در انقلاب مشروطه ملت، زمینه‌سازی شکل‌گیری استبداد و روی کارآمدن رضاخان را فراهم آوردند– این نوع از پیشرفت را تجویز می کردند. این جریان که خود دچار غربزدگی شده بود، دستور کار اصلی‌اش را در آن زمان تضعیف روحیه عزت ملی قرار داده بود تا بتواند غربگرایی را در کشور نهادینه کند. نتیجه این رویکرد به پیشرفت چیزی غیر از عقب‌ماندگی، وابستگی، تحقیر، چپاول و حاکمیت استبداد نبود.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب پیشرفت برون زا نگاه دیگری غالب شد که «تعامل» با غرب را موثر می دانست. این تفکر البته در زمان حیات امام به واسطه شرایط حاکم بر جامعه از جمله ۸ سال جنگ تحمیلی چندان مطرح نمی شد اما پس از جنگ و همزمان با آغاز دولت سازندگی مطرح شد. رویکرد دولت حاضر به مقوله پیشرفت نیز از این جنس است؛ پیشرفتی که در نگاه این افراد از تعامل با غرب حاصل می‌شود و تمام تلاش این دولت برای برقراری یک توافق با غرب ولو یک «توافق بد» که هیچ عقل سلیمی نیز حاضر به انجام آن نیست از همین جا نشأت می‌گیرد. . از مهمترین پیامدهای این نگاه آن است که روابط خارجی با کشورهای غربی اولویت نخست ماست چرا که آنها جهان توسعه یافته اند و توسعه تنها از طریق ارتباط و تعامل مثبت با جهان توسعه یافته، حاصل می شود و بالطبع روابط خارجی با کشورهایی همچون ونزوئلا، آفریقا و بورکینافاسو و مانند آنها که در مدار توسعه یافتگی نیستند، اولویت ندارد. چون آنها توسعه نیافته اند و تعامل با آنها به توسعه کشور کمکی نخواهد کرد. در واقع در این تلقی از چگونگی توسعه یافتگی، توسعه «برون زا» تعریف می شود. این مدل از پیشرفت تک بعدی بوده و صرف ابعاد کمی و مادی را در مقوله پیشرفت در نظر می گیرد.

اما این نوع نگاه از پیشرفت ملزوماتی را نیز به همراه دارد. شاید مهمترین مشکلی که این نوع از پیشرفت که بیش از همه به نگاه توسعه گرا معروف است بوجود می آورد چالش «استقلال» است. نمونه های مشابهی از این نوع پیشرفت در کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی و... اتفاق افتاده است که منتج به از دست دادن استقلال اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک شده است.

در واقع اگر راه توسعه یافتگی، تعامل و ارتباط مثبت با جهان توسعه یافته باشد و منظور از این جهان توسعه یافته کشورهای

غربی و یا کشورهایی که در مدار سیاسی آنها خود را تعریف کرده اند، باشند، به ناگزیر باید دست کم سطحی از استقلال و ویژگی های هویت بومی خود را همچون چین، کره جنوبی، ترکیه، ژاپن و... در معرض فروکاست قرار داد و دیدگاهی که مسئله اش استقلال است زیر بار چنین موضوعی نمی رود.

دیدگاه توسعه گرا در تعامل با جهان خارج عمدتاً «دغدغه های اقتصادی» داشته باشد و با همین نگاه با دنیای بیرون روابط خود را تنظیم کند و از دغدغه های ایدئولوژیک و سیاسی بپرهیزد (مثل چین). در واقع شاقول اصلی تنظیم روابط، دغدغه های اقتصادی است. به طور مثال «اصل

تعامل»، «در اولویت بودن یا نبودن

تعامل»، «نوع و کیفیت تعامل» و «سطح همکاری ها از مخالفت استراتژیک تا متحد استراتژیک بودن با دولتی مثل دولت آمریکا» تابع این مسئله است که این رابطه چه کمکی به حل و پیشرفت مسایل اقتصادی ما می کند و بالتبع این، این که دولت ماهیت استکباری دارد یا ندارد، به فلسطین و حقوق فلسطینی ها ظلم کرده است یا نه، از یک رژیم متجاوزی مثل اسرائیل حمایت همه جانبه کرده است یا نه، به ده‌ها کشور تجاوز نظامی و در بسیاری از کشورها کودتا انجام داده است یا نه، محور کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق بوده است یا نه، به دنیای اسلام ظلم کرده است یا نکرده است و دهها مواردی این چنینی، موضوعیت ندارد.

بصورت خلاصه در مقابل نگاه بالا همواره سه چالش اساسی وجود دارد که عبارتند از «چالش استقلال– توسعه»، «چالش عدالت– توسعه»، «چالش نخبه– توسعه». چالش‌هایی که از ابتدای دولت یازدهم نیز گریبان دولت را گرفته است.

۲-پیشرفت درون زا

در مقابل نگاه بالا مدل دیگری از کارآمدی تعریف می شود که عمده حرفش تکیه بر توان داخلی و برنامه ریزی

عدالت شاخص نیز هست و در اینجا تفاوت عمده با

گروهی وجود دارد که عدالت را شاخص نمی‌دانند و پیشرفت را

صرفا در رفاه معنا می‌کنند و البته خود در برخورداری منابع، مردم را به شهروندهای ۱ و ۲ و ۳ تقسیم می‌کنند.

روی نیروی انسانی، امکانات و منابع داخل کشور است. پیشرفت درون زا سه پایه اصلی دارد که اقتصاد مقاومتی، رشد و تولید علم و همچنین فرهنگ ایرانی اسلامی است.

در مقابل با پیشرفت درون زا است چالش از دست دادن

استقلال در مقابل کشورهای مدعی توسعه برای کسب ثروت بوجود نمی آید. پیشرفت درونزا؛ پیشرفتی همه جانبه در صفحه مختصات کمی و کیفی بدون از بین رفتن معنویت و اخلاق و برای رسیدن به تعالی و کمال است که در ذیل آن رفاه عمومی نیز تامین می شود. ثمره این مدل استقلال؛ امنیت و قدرت ملی و

المللی در تمام وجوه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و تمدنی است. در این مدل عدالت یک ارزش درجه یک است که دو کارکرد دارد ابتدا عامل پیشرفت است، اگر توجه شود عدالت یعنی ایجاد فرصت برای شکوفایی استعدادهای همه آحاد جامعه؛ در این صورت پیشرفت همگانی شده و زمینه‌ای فراهم می‌شود که همه بتوانند در مسیر پیشرفت قرار بگیرند. عدالت شاخص نیز هست و در اینجا تفاوت عمده با گروهی وجود دارد که عدالت را شاخص نمی‌دانند و پیشرفت را صرفا در رفاه معنا می‌کنند و البته خود در برخورداری منابع، مردم را به شهروندهای ۱ و ۲ و ۳ تقسیم می‌کنند.

اقتصاد مقاومتی اولین قسمت از پیشرفت درون زا است که با ایجاد چهار حلقه و زنجیر کردن آنها به یکدیگر حاصل می شود؛ که حمایت مردم از تولید داخلی؛ حمایت دولت از تولید داخلی، تغییر الگوی مصرف و پایین آوردن مصرف کالا، اتصال شرکت‌های دانش‌بنیان به بنگاه‌های تجاری و تولید محصول است. و از سوی دیگر در اقتصاد مقاومتی خروج از اقتصاد تک‌محصولی اتفاق می افتد؛ اقتصادی که در ایران مبتنی بر فروش نفت خام است و نمی‌تواند کارایی لازم را در سیستم اقتصاد مقاومتی داشته باشد.

در سیستم اقتصاد مقاومتی خام‌فروشی جایی ندارد و بایستی بر تمام کالاها ارزش افزوده ایجاد شود. ایجاد این ارزش افزوده هم به رشد اقتصاد داخلی کمک کرده و هم کشور را نسبت به کالاهای مصرفی وارداتی بیمه می‌کند و هم سطح اشتغال را در جامعه افزایش می‌دهد. در کنار این مسائل آنچه که در بلند مدت اتفاق می افتد حرکت از اقتصاد نفتی به سمت اقتصاد دانش بنیان است.

بحث دوم فرهنگ اسلامی است. توجه به باور «مامی توانیم»، روحیه جهادی، امید آفرینی و تکیه بر شاخصه های فرهنگ و تمدن اسلامی که عبارتند از : خدانشناسی، جاودانگی فرهنگ اسلامی، جامع الاشرف بودن، سازندگی و تحرک، وحدت و یکپارچگی می تواند مثمر ثمر یاشد. در این میان میدان دادن به جریان های مومن فرهنگی و شکل دهی قرارگاه های فرهنگی می تواند پایه های فرهنگ اسلامی را در کشور تقویت کند که به طرق اولی پیشرفت درون زا را تقویت می کند.و در نهایت تکیه بر پیشرفت علمی و تولید علم در کشور که مبتنی بر حل مشکلات و نیاز های کشور باشد دیگر پایه این پیشرفت را شکل می دهد. آنچه در اینجا اتفاق می افتد شکل دهی اقتصاد دانش بنیان مبتنی بر شرکت های دانش بنیان است که مسائل آنها مبتنی بر مشکلات و نیاز های درونی نظام تعریف می شود و در نهایت دستاورد های علمی آن نیز به تولید انبوه و تولید ثروت در کشور می انجامد. تیم های شکل گرفته در نانوتکنولوژی، میکروالکترونیک و بیوتکنولوژی، علوم هسته ای و امثالهم نمونه های عملی تاثیر تولید علم و پیشرفت درون زا است.

پیشرفت درون زا می تواند بهترین مدل برای جمهوری اسلامی باشد. با توجه به مختصات نظام از جهت مردم نهاد بودن و داشتن دشمن خارجی که تحریم ها، محدودیت های اقتصادی و... را به کشور تحمیل می کنند، تنها راه مطلوب «پیشرفتی درونزا» با اتکا به نیرویی متعهد، جوان و متخصص و استفاده از منابع فراوان خدادادی است.

// مرتضی باجلان

شبکه های اجتماعی و عضویت و فعال بودن در آنها از مباحث داغ این روزهای جامعه می باشد و افراد بستگی به سن، جنس، شغل و... وقت معینی را به استفاده از این شبکه ها اختصاص می دهند. سهولت استفاده از این شبکه ها تاثیر زیادی در فراگیر شدن آنها در بین جامعه شده است به طوری که صرف دسترسی داشتن به اینترنت می

تواند افراد را با جامعه بزرگی از کاربران شبکه های اجتماعی پیوند دهد و شرایطی را فراهم آورد که افراد در آن به تبادل نظرات خود در مباحث مختلف سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی بپردازند. قوانین حاکم بر شبکه های اجتماعی، کنترل محتوای پیام های رد و بدل شده در این شبکه ها، تعیین حد و مرزهای حریم شخصی، تعیین مصادیق مجرمانه و فیلترینگ شبکه های اجتماعی از مواردی است که محل بحث قوای سه‌گانه کشور

علی‌الخصوص دولت و قوه قضاییه است. هشدار اخیر قوه قضاییه به وزارت ارتباطات در رابطه با اجرای فیلترینگ هوشمند در رابطه با شبکه های اجتماعی و تهدید به انسداد این برخی از این شبکه ها نمونه ای از این اختلافات است.

«وایبر»، «فیس بوک»، «واتس آپ»، «لاین»، «هایک»، «چت روم‌ها» و... از شبکه های اجتماعی است که این روزها کمتر کسی است که به هر نحوی با آن درگیر نباشد. این شبکه ها که هرکدام نسبت به دیگری برتری و ویژگی مضاعفی دارند در صدد ترغیب تعداد بیشتری از کاربران برای استفاده از این شبکه ها

فون و پیر و وایبر !!!

هستند. ضمن اینکه این شبکه ها از مزایای زیادی چون امکان تبادل نظر در مباحث مختلف، امکان برقراری ارتباط با دوستان قدیمی، کاهش هزینه مکالمه، کاهش هزینه ارسال پیامک، اطلاع رسانی موارد مهم به طور گسترده، ایجاد ارتباط تصویری، امکان ارسال پیام های چند رسانه



ای و... برخوردار هستند اما باید به این نکته توجه کرد که نباید اجازه دهیم که شبکه های اجتماعی که مصداقی از «تکنولوژی «می باشند و فلسفه اهتمام به آن چیزی غیر از خدمت به انسان و بشریت نبوده است به گونه ای ما را احاطه کنند که انسان به بردگی و خدمت آنها دربیاید.

گذشته از اینکه اکثر شرکت های خدمات دهنده این سرویس ها شرکت های صهیونیستی و آمریکایی هستند و به راحتی می توانند اطلاعات کاربران را رصد کنند و از اطلاعات آنها علیه خودشان استفاده کنند باید آگاه بود که متاسفانه کاربران ایرانی یکی از وابسته ترین کشورها به

این تکنولوژی ها می باشد. برای مثال می توان به آمار سایت معتبر الکسا (www.alexa.com) استناد کرد. طبق آمار برگرفته شده از این سایت، کاربران ایرانی در مراجعه به سایت «وایبر» (www.viber.com)رتبه اول را کسب کرده اند و در این زمینه گوی سبقت را از کشورهایی چون آمریکا، هند، روسیه و پاکستان ربوده است.

متاسفانه شبکه های اجتماعی هم مانند اغلب تکنولوژی ها قبل از اینکه فرهنگ استفاده صحیح آن وارد کشور شود مورد استفاده افراد جامعه قرار گرفته است و پیامدهای منفی فراوانی را در ابعاد فردی و اجتماعی به دنبال داشته است. سوءاستفاده از عکس ها و ویدئوهای شخصی افراد، سرگرم شدن افراد به ارسال پیام های غیر ضروری و گاه پیام های مخرب و اهانت آمیز، ایجاد تحریف در برخی احکام اسلامی و یا ترویج خرافات و... از پیامدهای منفی شبکه های اجتماعی می باشد.

به نظر می آید انسداد و فیلترینگ شبکه های اجتماعی جزء آخرین و بدترین نوع مقابله با آفت های شبکه های اجتماعی باشد و باید به فکر راه های دیگری بود تا هم بتوان از مزایای این شبکه ها سود برد و هم مضرات آن به حداقل ممکن کاهش یابد. یکی از این راهکارها ایجاد و توسعه شبکه های اجتماعی بومی و تولید داخل می باشد. شبکه های اجتماعی بومی در ضمن اینکه کشور می تواند از وابستگی و سلطه کشورهای دارای این شبکه ها خارج شود حتی می توان آن را با فرهنگ ایرانی – اسلامی پیوند داد.
شود حتی می توان آن را با فرهنگ ایرانی – اسلامی پیوند داد.

بازی با مجلسی یا دانشگاه ؟

را نیز در حاشیه امن تری قرار خواهد داد و افکار عمومی تا مدت ها پس از استیضاح فرجی دانا و عدم رأی اعتماد به نیلی نمی

پذیرند که پای وزیری جهت استیضاح به مجلس باز شود. البته این رأی نیاوردن گزینه پیشنهادی دولت خیلی هم دور از ذهن نبود و حتی برخی از رسانه های حامی دولت نیز بر این موضوع تأکید داشتند. شواهد و قرائن و همچنین سخنان تحریک آمیز مشاور رئیس‌جمهور حسام الدین آشنا قبل از روز رأی گیری هم نشان از آن داشت که دولت قصد قانع کردن مجلس را ندارد و رأی نیاوردن نیلی بیشتر از رأی آوردن وی برای دولت خوشایند است.

معرفی جناب آقای فخرالدین احمدی دانش آشتیانی ، معاون جناب آقای معین وزیر علوم دولت اصلاحات، در بیستم آبان ماه هم احتمالات بالا را به یقین نزدیکتر می کند. در بررسی مواضع ایشان در فتنه باز هم شرایط مانند افراد قبلی است و نباید توقع رأی عتماد داشت.

در آخر باید عرض کنم که رئیس‌جمهور اگر می خواهد در مسیر اعتدال حرکت کند و به وعده هایی که به مردم داده وفادار بماند، لازم است بداند که رأی ملت در خانه خود نمادی از داوری افکار عمومی است و باید فردی را به عنوان وزیر به مجلس معرفی کند که علاوه بر سوابق علمی درخشان، مورد قبول بودن دانشگاهیان و سابقه مدیریت اجرایی، در وقایع فتنه ۸۸ مواضع صریح و شفافی داشته و با اصحاب فتنه نزدیک نباشد. چنین فردی حتماً با رأی بالایی به عنوان وزیر انتخاب خواهد شد.



// رضا مشتاقی

دبیر کل اسبق انجمن اسلامی دانشجویان دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه شهید بهشتی

نوشتن در ”الف“ ، یکی از ۲ هدف میان مدت من به عنوان یک دانشجوی ترم یک دانشگاه سمنان بود . هدف دیگر ، شاگرد اول شدن بود که بیشتر برابم طریقت داشت تا موضوعیت . از این لحاظ که در سال ۸۹ هم مثل همین حالا ، دانشگاه سمنان فقط نسبت به دانشجویان سال اول تعهد خوابگاه داشت و یکی از مهم ترین دغدغه های دانشجو های ترم یکی ، خوابگاه سال آینده بود که با شاگرد اولی و امتیاز استعداد درخشان می شد آن را به دست آورد . خب ، این هدف ، هدف معقولی به نظر می رسد . اما چرا باید نوشتن در یک نشریه دانشجویی هدف یک دانشجوی ترم یکی باشد ؟

دانشجو لقب گرفتن ، اتفاق مهمی است . توقعات زیادی هم ایجاد می کند ، نه فقط برای کسانی که به این عنوان شما را خطاب می کنند ، بلکه حتی برای خودمان . من در پائیز ۸۹ یک دانشجوی ترم یک حقوق بودم که می خواستم دنیا را عوض کنم و فکر می کردم که توانایی انجام این کار را دارم . و از نظر من ” الف ” ابزار مناسبی برای این کار بود . خنده دار است ، نه ؟ انتخاب یک نشریه دانشجویی در دانشگاه سمنان با تیراژ ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نسخه ای ، برای عوض کردن دنیا !!! اما برای من این راه باید از یک جا شروع می شد . و چه وسیله ای بهتر از یک نشریه دانشجویی که می شد حرفمان را در آن بزنیم و شنیده شویم ؟ این حرف می توانست نقد یک فیلم یا کتاب باشد ، یا یک انتقاد از رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و دیگر سران و مسئولین کشور باشد به خاطر شیوه ای در اداره کشور که معتقد بودیم درست نیست ، یا اعتراض به یک مشکل صنفی مثل دیر آمدن سرویس ها و خام بودن مرغ سلف سرویس و کمبود خوابگاه ، یا یک مطلب تئوریک و فلسفی که حاصل همه چی خوانی های عهد شباب بود و به نظرمان درست می آمد . شنیده اید که می گویند فتح بلند ترین قله ها با گام های کوتاه آغاز می شود ؟ ” الف ” برای من آن گام کوتاه بود که می توانست آماده مان کند برای نقد کردن و نقد شنیدن ، برای فکر کردن و نوشتن ، برای شروع یک راه طولانی . و صد البته برای پیدا کردن و راه انداختن همسفرانی در این مسیر دراز .

حالا چرا ”الف“ ؟ به دلایل متعدد . شاید چون نشریه ی اصلی بزرگترین تشکل دانشگاه بود و زیر سایه استقلال آن می شد بی طرفانه به نقد و نظر همه چیز نشست (البته واضح است که همه چیز را همه گان نقد کرده اند و همه گان هنوز از مادر زاده نشده اند . ما هم در حد وسع مان می کوشیدیم آن چه به نظرمان لازم و صحیح می آمد را بگویم . این که در این راه چقدر از مسیر را به درستی طی کرده ایم ، باید از نظر پاک خطاپوش دیگران پرسید) . شاید به خاطر امتیاز ” سیاسی ، انتقادی ، اجتماعی ” انتشارش که تقریباً اجازه اظهار نظر در همه زمینه ها را می داد . شاید چون قدیمی ترین و باسابقه ترین نشریه فعال دانشگاه بود . شاید چون سردبیر وقت ”الف“ ، یکی از ورودی های عزیز ۸۸ حقوق بود که جذبه ی سال بالایی بودنش بر ما بی تاثیر نبوده است . ولی اگر بخواهم حقیقت ماجرا را با شما در میان بگذارم شاید یک دلیل بیش از همه ی مواردی که در بالا ذکر آن رفت ، موثر بود . ” لوگوی الف ” . پیشانی یک نشریه و اولین چیزی که از آن می بینید . اولین دیدار با آن طراحی ساده و زیبا به علاوه این بیت به جا ؛ «گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ ، در خانه اگر کس است یک حرف بس است ،» این هدف را به لیست اهداف من اضافه کرد . «من باید در ”الف“ بنویسم .

من معتقد بودم که در خانه کسی هست ، می

خواستم آن یک حرف باشم .



// محمد زعیم زاده

مدیر مسئول و سردبیر سابق الف

دبیر سیاسی سابق اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل

۱. اولین بار ترم یک بودم که «الف” را دیدم، نقد نامه ای بود بر عملکرد یکی از معاونت های دانشگاه ،صریح،تند و البته کمی غیر منصفانه !، یعنی همه ی مختصات یک کار مطبوعاتی دانشجویی را داشت ،موضوع،نوع نگاه و پرداخت برایم جالب بود به سراغ بچه های نشریه رفتم و شد آنچه شد .

۲. حتی فکرش را هم نمی کردم که پس از آن شماره ی کذا و توقف شش ماهه ی کار ، در شماره ی بعد جلوی نام مدیر مسئول اسم من بخوردو تا ۴ سال این که این هفته چه باید کرد؟ سوژه چه باشد ؟چه کسی بنویسد ؟صفحه آرا کیجاست و ...بشود یکی از مسائل اصلی زندگی ام .

۳. بعضی موقع ها که سری به آرشیو الف می زنم و مطالب گذشته را می خوانم ، تند و تیز بودن بعضی حرف ها برایم جالب است،راستش گاهی با خودم می گویم اگر الان مدیر مسئول بودم شاید فلان حرف ها نمی زدم یا شاید جور دیگری می زدم ،نمی دانم شاید پخته تر شده ام و شاید محافظه کار تر اما وقتی یک بار دیگر از سر همین پختگی به ماجرا فکر می کنم میبینم چه خوب شد آنها را نوشتم و همان طور هم نوشتم ،آن تندی و تیزی ها از ویژگی های منحصر به فرد دوره ی دانشجویی است که باید می بود و چه خوب شد که بود!

۴. یکی از برکات کار در “الف”کار کردن با دوستانی بود که امروز به جرات می توانم بگویم بهترین دوستانم هستند،که از هرکدام چیزهایی (چیز!) یاد گرفته ام ،کلا جمع با برکتی تشکیل داده بودیم، با هم درس می خواندیم ،تفریح می کردیم و البته مطالعه و کار و اقدام سیاسی ، خلاصه اینکه اکثر همکاران و هم سنگران کنونی همان رفقای نشریه هستند، همان بی خواب های شبه شب های دفتر دانشکده ی فنی انجمن!

۵. شاید اگر الف و تجربه ی شیرینش و راهی که پیش رویم باز کرد ،نیود ،حالا علی رغم میل باطنی ام هم باید برای ادامه تحصیل پای منبر دکتر غفاری هاینه بولر را آنالیز می کردم ،یا جبر دانشاراسینو را از بر می کردم و...اما الف و تجربه ی کار در آن به من جرات داد که سراغ علاقه ام بروم،درباره ی دهکده ی جهانی مک لوهان بخوانم و ارزش های خبری دکتر شکر خواه را تحصیل و تدریس کنم الخ...

به مناسبت صدمین الف

//حسین زیاری

دبیر عقیدتی و سیاسی اسبق انجمن اسلامی دانشجویان

همان روز ثبت نام دانشگاه بود که با انجمن اسلامی دانشگاه آشنا شدم. تشکلی با فرم عضویتی متفاوت. سال اول دانشگاه بود و من با به پای حضور در کلاس ها ،در برنامه های به اصطلاح «فوق برنامه»حاضر می شدم با بچه های انجمن رفیق شده بودیم و گوشه کنارها کمک میدادیم برای برگزاری برنامه ها و انجام فعالیت ها. پس از پایان ترم دوم بود که شدم سردبیر نشریه «الف». در فضای آن روز دانشگاه تشکل ها نشریه های مختلفی داشتند اما «الف» واقعا متفاوت تر از بقیه بود. یک نشریه A3 پشت و رو. که واقعا با اسم و شعارش هماهنگی داشت؛ «گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ / در خانه اگر کس است یک حرف بس است » بعضی نشریه ها آنقدر حجیم و مطالبشان هم فلسفی! بود که به شوخی می گفتم که «کتاب مرجع »هستند و نه یک نشریه دانشجویی. شماره هایی که سردبیر الف بودم با خاطرات فراوانی همراه بوده. از شماره ای که نقدی به دانشگاه آزاد نوشته بودیم با تیتتر «این دانشگاه، آزاد است! «تا شماره ای که نقدی به مدیریت فرهنگی دانشگاه داشتیم با تیتتر «در مدیریت فرهنگی دانشگاه چه می گذرد؟» که به خاطر چاپ با کیفیت پایین آرم دانشگاه و تفسیر مسؤلین از این کار که ما در پی متزلزل نشان دادن دانشگاه! بودیم نامه توبیخ! دریافت کردیم؛ همه و همه یادآور دوران پر شور و شعور دانشجویی هستند و شیرین. البته سواى این خاطرات هر شماره با هیجان و شور خاص خودش نیز از آغاز تا انجام همراه بود از سر و کله زدن با چاپ و تکثیر دانشگاه برای چاپ «الف»تا نشریه برای نماز ظهر و عصر به موقع توزیع شود تا شب هایی که در دفتر انجمن می ماندیم تا مطالب و صفحه بندی نشریه را آماده کنیم.

امروز صدمین شماره «الف » «یک نشریه با مختصات دقیق دانشجویی پیش روی شماست این صد شماره فراز و نشیب بسیار داشته و خیلی ها برایش زحمت کشیده اند.

اییزود اول

مارتین لوتر یخه سفیدی بود که با کمک ملاکان و فئودالهای آلمان بساط سیاسی پاپ را از اروپای قرون وسطی جمع کرد.در همان دوران که لوتر تازه به قدرت رسیده و خود را تثبیت کرده بود،عده‌ای از دهقانان زمین‌هایی از فئودال‌ها را که بر آن کار می‌کردند را ضبط کرده و برای او نامه نوشتند که تو ما را از شر پاپ راحت کردی.حال ما را از دست این فئودال ها رهایی بخش

جمله ی لوتر در پاسخ این دهقانان انصافا جمله ای تاریخی است:«جواب دهقان گرسنه را شمشیر برهنه می دهد».با این فتوای لوتر،فئودال ها چنان دمارى از روزگار دهقانان بیچاره درآوردند که تاریخ آن را با حفظ امانت ضبط کرده است و اگر خواستید بروید و بخوانید.

البته گمان نکنید شاهکارهایی مثل لوتر فقط در اروپا یافت می شوند!خیر.در همین ملک و مملکت خودمان پس از انقلاب نیز داشته ایم فتاوایی که کم از فتوای لوتر نداشتند ، مثلا این یکی را ببینید:«فئودال دشمن کشاورز نیست،پدر کشاورز ست».این جمله که از افادات وزیر پاکدامن کشاورزی دولت موقت بازرگان،جناب مهندس ایزدی بوده را می توان با عنوان تابلویی برای دولت موقت دانست.تابلوی استعمار!

اییزود دوم

«همان طور که در بیانیه‌ی روز افتتاح نهضت به اصلاح آزادی! گفته ایم ما مسلمانیم،ایرانی هستیم،طرفدار قانون اساسی و مصدقی!»

سال‌ها از تشکیل نهضت آزادی می‌گذرد اما از همان ابتدا برخی اعضای نهضت ، مصدق را به عنوان اسطوره دموکراسی خواهی و قانون مداری و به عنوان الگوی یک رئیس دولت معرفی می‌کنند ، البته در مملکت آزادی بیان است و هرکه هرچه می‌خواهد می‌گوید اما هنوز بر بنده مشخص نیست مصدقی که ۲۴ ماه از ۲۸ ماه حکومتش را با حکومت نظامی می‌گذراند و تازه ۳ ماه آن را هم بدون تصمیم مجلس حکومت نظامی برگزار می‌کند چگونه می‌تواند قانون مدار و طرفدار دموکراسی باشد؟

جملات شاهکار زیادی از بازرگان و مصدق باقیمانده که این یکی را احتمالا شنیده‌اید:«قانون برای ملت است و ملت برای قانون نیست!»این عبارت به حق از طنزهای روزگار است مثلا جناب مصدق با سرعت ۱۴۰ تا از چراغ قرمز میگذرند و می‌گویند ملت برای قانون نیست البته مرحوم دکتر مصدق به عنوان یک حقوقدان به جمله‌شان خوب عمل کردند و در داستان مجلس هفدهم که مثلا یکی از مهمترین و مبارزترین مجلس‌های مشروطه بود،مجلس را تعطیل کردند و رفراندوم غیر قانونی به راه انداختند و البته ملت برای قانون نیست.یا گاهی می‌شود مصدق،مبارزی خستگی ناپذیر در برابر استکبار و استعمار معرفی می‌گردد.این هم از آن هجوهای تاریخی است.صدایی هم از کسی در نمی‌آید که قلع و قمع دلبران

تنگستانی در زمان والی گری مصدق السلطنه در فارس و به دست خود او صورت گرفت و یا اینکه جاسوس

انگلستان بود که با میانجی گری موجبات آزادی ایشان از تبعید بیرجند را فراهم آورد و اصلا صحبتی از توقف ۴۲ روزه‌ی او و دریوزگی‌هایش از آمریکایی‌ها نمی‌شود.چرا گفته نمی‌شود که پس از۴۲ روز گدایی و هماهنگی با «متین دفتری»جاسوس،باز هم دست خالی به ایران بازگشته است؟!اصلا از همکاری‌های این مجاهد نستوه و استکبار ستیز با

طوطی و بازرگان

مردم وارد عمل شده بود ، به معاونت همان وزارت خانه ای منصوب کرد که مردم برایش به خون کشیده شده بودند یعنی وزارت نفت . و آنگاه در پاسخ به

اعتراض آیت ا.. کاشانی به خط خودش نامه ای نوشت که « **در کارها دخالت نکن .**» دیگر باید سخن را کوتاه کرد و از خیر نقل کارهایی چون چاپ اسکناس بی پشتوانه ،لایحه امنیت اجتماعی – که موجب تشکیل ساواک گردید – و شکنجه افراد نهضت نفت در زندان با ناخن کشیدن و سوزاندن و...گذشت . و این چنین بود که در ۲۸ مرداد دیگر کسی به خیابان ها نریخت و هیچ کس فریاد نکرد : یا مرگ یا مصدق . و این حکیت پشت کردن مصدق به ملت و سیلی زدن او به اسلام و ایران است . اما با تمام این سخنان چه طور کسی روی آن را دارد که خود را مصدقی بنامد؟ این البته سو استفاده از کم اطلاعی هاست ، حکایت آن همان حکایت تلخ استعمار است!

اییزود سوم

«**ما آخرین نفراتی هستیم که در این دادگاه به اتهام سیاسی محاکمه می شویم و اعتماد به رژیم داشته و می خواستیم از طریق انتخابات دست به اصلاحات بزنیم.**» این عبارت بازرگان کاملا نشان دهنده موضع او در برابر سلطنت و نیز نحوه و هدف مبارزه اوست . یک نقل قول دیگر از او نیز شنیدنی است : «نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است اگر شاه حاضر باشد تمام قانون اساسی را به اجرا در آورد ، آماده ایم تا سلطنت را بپذیریم .»

بازرگان در اواخر حکومت پهلوی نزد امام می رود و طرح شاه سلطنت کند و نه حکومت را به امام عرضه می کند و امام در برابر آن از بازرگان می پرسد گیریم ما قبول کردیم ، شما مطمئن هستید که موافقت شاه ضمانت اجرایی دارد و اگر بعد ار قبول ما و تعطیل شدن نهضت همه را از بین برد چه باید کرد؟که بازرگان دیگر پاسخی نمی دهد و به قول امام پاسخی هم نداشته!

البته نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان تابع شرایط و جو محیط بوده اند و به تدریج و با اوج گرفتن مبارزات علیه شخص شاه ، مواضعشان به حمایت از امام و مبارزه با شاه نزدیک تر می شود تا آن جا که بازرگان جوگیر شده حتی روحانیت را هم پیرو خط مبارزاتی خود اعلام می کند!

در حالی که سنجابی و نزیه و بازرگان و یزدی که دو تا تا و تک تک برای دیدار با امام به پاریس می رقتند هیچکدام از توفیقات در مذاکرات با امام خبر ندادند و حتی بازرگان هم علیرغم اینکه میل به ماندگاری شاه داشت پس از برخورد با امام از نظر و برنامه سفر منصرف شده و فرمان امام را «چشم» می گوید . اما امام در چندین مصاحبه که در آستانه پیروزی انقلاب در پاریس انجام می دهد در پاسخ به خبرنگاران در رابطه با ائتلاف جبهه ملی و نهضت آزادی فرمودند :«مذاکرات به آن معنایی که گفته می شود توافق حاصل شده است ، نبوده . من مسائلی را که مورد نظرم بوده طرح کرد وآن ها قبول کردند . من مسائلی را که همیشه خواست ملت است طرح می کنم ، هرکس آن را پذیرفت ، به خواست ملت عمل کرده است. خواست ملت رفتن شاه و استقرار حکومت اسلامی است».

البته گروهک ها و تشکل های شبه دانشجویی و غیر دانشجویی که معمولا شعار های آزادی بیان و ما مظلومیم و اخیرا ما متفکریم! سر می دهند ، که گاه به تبع بازرگان محتضر چنان می گویند و می نویسند که انگار امام و انقلابیون به صورت برنامه ریزی شده ، بازرگان و نهضت به اصطلاح آزادی او را وارد برنامه از پیش تنظیم شده کرده بودند و با بازی دادن آن ها برای خود و دولت و حکومت مقبولیت و مردم پسندی کسب کرده بودند. البته این یک

شخص رضا خان نیز حرفی نمی‌شود.شرکت درجلسات مشورتی رضا خان و به دنبال او تا رودهن رفتن و ابقای رضاخان با نشان دادن فرماندهی کل قوا به او نیز حتما در

قانون برای ملت است و ملت برای قانون نیست!مثلا جناب مصدق در داستان مجلس هفدهم که مثلا یکی از مهمترین و مبارزترین مجلس‌های مشروطه بود،مجلس را تعطیل کردند و رفراندوم غیر قانونی به راه انداختند و البته ملت برای قانون نیست.

راستای مبارزه با استکبار بوده است . به دلیل همین جدیت او در مبارزات ضد استعماری و استکبارستیزانه بود که هنگام فرار از منزل گفت: «خدارا شکر دو ابر قدرت ما را برد و ملت نبرد .»

اگر مصدق حسن شهرتی دارد به خاطر یک سال اول نخست وزیری است که با مردم و شخص آیت ا.. کاشانی یک رنگ بود و البته سراسر زندگی او و ماه های آخر نخست وزیری اش سرشار از اشتباهات و سیاست ورزی هایی بود که به ضرر ملک و مملکت تمام شد . مصدق نه طرفدار ملیت بود و نه دیندار . در بلوای زایل آن قدر تملل کرد که فرماندار و و عده زیادی از مردم کشته شدند، آن گاه در پاسخ اعتراضات گفت : «بازی اشکنک دارد سر شکستتک دارد ...» و البته در برابر خون ملت ، جک و جنگف بهتر از پیام تسلیت یا عذر خواهی است .

مصدق اصلا مرد عمل هم نبود . هنگامی که آیت ا.. کاشانی به او گفت : «قیر داریم ، شن داریم ، کارگر هم داریم ، بدهید جاده ها را مرمت کنند « ،مصدق در آمد که «**حضرت آقا! من فقط برای کار نفت آمده ام .**» و البته به خاطر کار نفت بود که اولین سفارت اسرائیل را در ایران به راه انداخت و ضد مذهب ها و توده ای ها را در انتشار مطبوعات بی دینی یاری رساند و البته زندانی سیاسی هم داشت ! تنها زندانی سیاسی ، نواب صفوی...

هماهنگی مصدق با آیت ا.. کاشانی و نیز حس قدرشاسی او به حدی بود که هفت روز

پس از قیام ۳۰ تیر سرلشگر وثوق رییس ژاندارمری را که در قیام ۳۰ تیر علیه



گراف تاریخی است کسی که لااقل سری در تاریخ انقلاب و ایران داشته باشد به خوبی خواهد دانشت که اولا مقبولیت امام و انقلابیون از ملیون و بازرگان و گروهک منافقین و نهضت آزادی بیشتر بوده و ثائیا اصلا و ابدا سخن و رای بازرگان در میان انقلابیون محلی از اعراب نداشته و در سال های قبل نیز حرفش خریداری پیدا نکرده بود جز منافقین، که آن ها هم تکلیفشان معلوم و و راهشان مشخص شده بود . خود بازرگان هم در مصاحبه با حامد الگار به این نکته اشاره می کند که امام هشتاد ساله خیلی راحت تر با جوانان و دانشگاهیان و طلاب و انقلابیون ارتباط برقرار می کند تا بازرگان که عمری را در میان دانشجویان و جوانان گذرانده است و به این صورت از این که با وجود اختلاف سنی کمتر ارتباط ضعیف تری با جوانان دارد اظهار تعجب مب کند .

خلاصه آن که پیش از انقلاب که روحانیون زجر کشیده و زندانی و شکنجه دیده بودند ، فکلی های نهضت آزادی بر سر محکوم کردن ۱۵ خرداد ۴۲ جلسه می گذاشتند و رای به محکوم نکردن قدام شاه! در جمعه خونین می دادند و بعد ار انقلاب علیرغم این که کمترین هزینه ها را در انقلاب دادند ، بیشترین سهم را خواستار شدند و با ادعای ما متخصصیم و ما کاردانیم کارداری مملکت را به دست گرفتند و اما بعد چه شد؟...

اپیزود چهارم

«شما همگی بیاید و سکان کشتی مملکت را در دست بگیرید، چون من یک طلبه هستم و به قم می روم.» امام این سخن را قبل از پیروزی انقلاب و در پاریس بیان کرد و الحق بعد استقرار دولت موقت در ۱۰ اسفند ۵۷ به این قول عمل کرد و راهی قم شد .

گاهی گفته می شود که مردم خواهان بازرگان بودند و به مناسبت نخست وزیری او به خیابان ها ریختند و تظاهرات کردند، خب البته مردم برای تایید حکومت بازرگان به خیابان ها ریختند و این طور نبود که مثلا مردمی که تا دیروز به فرمان امام تظاهرات خیابانی می کردند از بازرگان که برای بیست درصد مردم هم شناخته شده نبود در مقابل امام حمایت کرده بشند . امام خمینی بعد ار معرفی بازرگان به عنوان نخستوزیر دولت موقت از مردم خواستند تا «نظر خودشان را درباره دولت آقای مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند. هم به وسیه مطبوعات ، هم تظاهرات آرام در شهر ها و در دهات و هر کجا که مسلمان هست.»به دنبال این درخواست ، کسانی که دسترسی به مطبوعات داشتند و تا آن جا که مطبوعات ظرفیت آن را داشت حمایت خود را اعلام کردند .اکثریت مردم از فردای آن روز با راهپیمایی و تظاهرات حمایت خود را از دولت بازرگان اعلام کردند به گزارش اطلاعات روز ۱۷ بهمن سیل جمعیت در کشور یک صدا فریاد می زدند» بازرگان !بازرگاان!حکومت مبارک» بر اساس همین گزارش از ساعت ۸ صبح جمعیت زیادی در نقاط مختلف تهران خصوصا میدان شهناز (امام حسین) تجمع کردند و در حمایت از بازرگان شعار دادند. جمعیت زیادی به سوی اقامتگاه امام خمینی حرکت کرد:» بازرگان بازرگان حکومت مبارک، فرموده خمینی برای ما چون جان است، نخست وزیر محبوب مهدی بازرگان . بازرگان بازرگان ، مجری حکم قرآن . درود بر خمینی، سلام بر بازرگان».

آری امام در دهم اسفند ۵۷ و پس از استقرار دولت موقت و قبل از برگزاری رفراندوم به قم رفت تا سخن خود را عملی کرده باشد و به نظاره بنشیند تا این نیروهای متخصص! چه در کار ملک و مملکت می آورند. امام همچنین تاکید کردند

که روحانیون در مسئولیت های اجرایی داخل نشوند .

این حرکت امام سسب شد که گروهک نهضت آزادی افسار گسیخته به نصب مهره های معلوم الحال جبهه ملی و نهضت آزادی در تمام مناصب پرداخته و با بی توجهی به عوامل منافقین و مجاهدین خلق که هم چنان مشغول ترور نیروهای انقلاب بودند اوضاع مملکت را بیش از پیش متشنج نمایند . بازرگان تاکید می کرد که مجاهدین فرزندان مکتبی عزیز او و از جوجه های نهضت آزادی هستند و به این صورت حتی تا جایی پیش رفت که از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخابات مجلس استقبال کرد و فرمود! : «برای تامین وحدت و حقوق گروه های اقلیت ، امیدوارم آقای مسعود رجوی که معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان می باشند نیز به مجلس راه یافته و

به همکاری صادفتنه با گروه های با حسن نیت از طریق خدمت به خدا و خلق بشود.»

البته رجوی به مجلس راه پیدا نکرد و نتوانست به همکاری صادقانه با گروه های با حسن نیتی نظیر نهضت آزادی و جبهه ملی بپردازد. به این صورت بود که بازرگن با حمایت های پنهان و آشکارش از منافقین ، راه را برای درگیری های خونین گنبد توسط چریک های فدایی خلق ، درگیری های آذربایجان توسط حزب خلق مسلمان و آشوب های خوزستان توسط خلق عرب هموار ساخت.

حزب دموکرات کردستان و گروهک کومله با کمک عناصر سپهبد پالیزبان و عوامل اطلاعاتی امریکا و چپ های امریکایی یعنی چریک های فدایی خلق در کردستان به دنبال جداسازی و تشکیل کردستان بزرگ بودند و چندان هم این هدف خود را پنهان نمی داشتند در حالی که دولت موقت و بازرگان هم چنان بر لطفلت در سیاست پای می فشرد و هنگامی که کومله ها در کردستان چشم مردم و مخالفان را از حدقه بیرون می آوردند ، بازرگان و دولت او با سیاست تساهل و از موضع ضعف به مذاکره و دادن امتیاز به آنان می اندیشیدند.

از ابتدای اسفند ۵۷ ، حوادث ناگوار کردستان یکی پس از دیگری روی داد که سخت ترین آن ها در مریوان و پاوه و سنندج رخ نمود . در ۲۳ تیر ماه ۵۸ حدود ۳۰۰۰ نفر از افراد مسلح حزب دوکرات و هواداران چریک های فدایی خلق و دیگر گروهک ها به سپاه پاسداران مریوان حمله بردند و یکی از پاسداران بومی که جهت مذاکره و اعلام برادری و عدم کشتار به سوی آن ها رفته بود به شهادت رسانده و جسدش را وحشیانه به آتش کشیدند . در این وقت دولت موقت با افراد ضد انقلاب وارد مذاکره می شود و ضمن توافق هفت ماده ای ، امنیت شهر را به عهده گروهک ها داده و حمل اسلحه را برای حزب دموکرات مجاز اعلام می نماید، وزیر کشور از ورود پاسداران کمکی به مریوان جلوگیری می کند! پس از آن، حزب دموکرات به سرکردگی قاسملو و گروه های پیشگام متشکل از چریک های فدایی و نیروهای جلال طالبانی و کومله، متّقا کنترل شهر را در اختیار گرفته، پاسداران را شهید و اعضای بدن آنها را مثله کرده و بعد به آتش می کشند!مردم مریوان به دلیل عدم تامین جانی از شهر خارج می شوند. چنین عملکردی از جانب ضد انقلاب در سنندج و پاوه و همین طور از طرف خلق

بازرگان تاکید می کرد که مجاهدین فرزندان مکتبی عزیز او و از جوجه های نهضت آزادی هستند و به این صورت حتی تا جایی پیش رفت که از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخابات مجلس استقبال کرد.



دستگیری زنان و حبس مردان کارهایی بود که ضد انقلاب بصورت عادی انجام می داد و در اثنای این کشتارها و تجاوزات مهندس بازرگان نگران آن بود که خون از بینی کسی [بخصوص منافقین] نیاید! به ین صورت بود که امام طی پیامی خطاب به دولت و ژاندارمری و ارتش به آنها دستور دادند تا با تجهیزات کامل به سوی منطقه حرکت نمایند و دولت را موظف ساختند تا وسایل حرکت سپاه پاسداران را به منطقه را فراهم نمایند و اخطار نمودند که من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می دانم. در چنین موقعیتی بود که امام بعد از عذرخواهی مبسوطی از ملت و اظهار پشیمانی فرمودند:« لهذا از اول هم که ما بر حسب الزامی که من تصور می کردم، دولت موقت را قرار دادیم، خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد، جوان باشد تا بتواند مملکت را اداره کند، نه یک دولتی که نتواند، منتهی آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم که بتوانیم انتخاب کنیم، انتخاب شد و خطا شد.»

در همین حین مهندس بازرگان نظرشان بر این بود که ابتدا مغز و اعتقادات کومله ها و دمکرات ها اصلاح بشود بعد هر کدام که به دامن اسلام برنگشتند حکم ببریم و حد بزنیم! بازرگان بصورت کاملا مضحک و لطیفانه ای توقع داشت کسانی که به زن و دختر مسلمین تجاوز کرده و اموال آنان را به غارت برده و اجساد را مثله کردند ببایند و پای منبر حضرت ایشان بنشینند. بدیهی است چنین سخنان عجیب و غریبی چقدر مضحک بوده و چه عکس العملی را در نیروهای انقلابی پدید آورده است. بازرگان این عکس العمل ها را به حساب دخالت در کار دولت می گذاشت و چنین داد سخن می داد:» سابقا ضد انقلاب ها و دشمنان ما – دشمنان مزدور و مرتبط با خارج– آنها بودند که اعتراض می کردند وایراد می گرفتند، حالا که آنها جمع و جور شده اند!البته به ظاهر ولی در باطن هستند و فعالیت هم دارند) ارثشان و عادتشان به کسانی که دوست و طرفدار هستند، رسیده است و آنها همین برنامه را اجرا می کنند... من از این باب خوشحالم که توانسته ایم به طور منفی یک وحدت کلمه ای الجاد کنیم.»

با این لحن تمسخرآمیز که شایسته ی بازرگان و دولت فولکسی^۱ وی بود؛ اول شعار امام درباره ی توحید کلمه مورد تمسخر قرار گرفته و بعد تمام نیروهای انقلاب که خواستار تمامیت ارضی کشور بوده اند مضحکه شده اند . و به این صورت جناب بازرگان دولت موقت خود را به پایان برد در حالی که ارتباطات وی با امریکایی ها و استراتژیست های ارشد آن هاد و مامورین سیا رو به فزونی گرفته و از آن ها کمک به دولت بازرگان خواسته می شده بدون آن که حتی شورای انقلاب از قضایا خبردار شوند .

اپیزود پنجم

الحال دیگر نه از تاک نشانی مانده و نه از تاک نشان ، نه از مهدی نهضت آزادی خبری هست و نه از نه از نهضت! او . ولی آن سان که تقریبا تمام خوانندگان این مطلب اپیزودیک می دانند نخاله و پس ماند های دموکرات ها و لیبرال ها در دانشگاه ها و خارج از آن به مغشوش کردن اذهان جوانان مرز و بوم مشغولند بی آن که روده ای راست در شکم داشته باشند. پس از آن که نسل اول انقلاب به مدد منافقین و مجاهدین خلق خدا شناس ، یا به شهادت رسیدند و یا رحلت کردند و یا به رتق و فتق امور مشغول هستند و از تربیون ها دور، این جماعت که تا دیروز زبانی بسته داشتند ، حنجره ای گشوده بل گشاده یافتند تا جوانان را خالی الذهن فرض گرفته بر مغز هاشان تاخت و تاز نمایند و روزی نیست که از سایت های به اصطلاح فیلتر شده! کپی و پیست نکنند و به خورد نسل چهارم انقلاب ندهند که بیشتر طوطیان بازرگانان بیرون بازار دانشگاه کومله دموکرات ها و دست آموزان سیاست بازاند تا متفکر و کتابخوان. البته این جماعت به اصطلاح آزاد اندیش و روشن فکر بی آنکه حاق مطلب را به سمع و بصر خوانندگان و مستمعان برسانند آن ها را با لفاظی و عالم نمایی فریفته و مقاصدی دیگر[پشیا یا پسا انتخاباتی!] دنبال می کنند . ای بسا که با به حکومت رسیدن سلطان حسین ها باز هم شاهد برقراری دولت هایی شبیه دولت موقت بازرگان یا دولت مستعجل مصدق باشیم .



محمدعلی بیگی

ادوار انجمن اسلامی دانشجویان

استاد فلسفه

قبل التحریر:

این مطلب شاید هزار حرف می خواهد بزند، اما نه گمانم که از عهده یکیش هم برآید! شَدْرَاتِیست پراکنده که در جانش وحدتی هست، خواهش آنکه همدلانه اش بخوانید.

اولش آنکه: آدمیزاد هزارجور حال و حول مختلف دارد و هرلحظه جایی سیر میکند. این درست که حال و هوای آدمیزاد، در معرض تغییر و تبدیل است اما بعضی حال و هواها را راحت نمیشود فهمید و درکش برای من که در زمره بل هم اضل هستم اصلا شدنی نیست. یکیش همین حال شاعر بوده آن وقتی که مزرع سبز فلک و داس مه نو را میدیده و یاد کشته خویش و هنگام درو می افتاده. من و امثال و اقران و اشباهم عمرا اگر هلال ماه و آسمان را ببینیم و یاد داس و قبر و قیامت بیفتیم. تهش این است که یاد ابزار و آلتی می‌افتیم که متعلق به این دوره و زمانه، دیگر نیست... اما وقتی گفتندم که باید برای صدمین شماره الف چیزی بنویسم، جدی جدی یاد قبر و قیامت افتادم. یاد کارهایی افتادم که در الف و جایی به نام انجمن اسلامی از من سرزده و اینکه آیا باقیات صالحات بوده یا وزر و وبال؟

دومش اینکه چرا صد شماره ای شدن یک نشریه دانشجویی مهم است؟ اصلا و از بیخ، خود یک نشریه که در محیط بسته‌ای به اسم دانشگاه– تولید–توزیع و احتمالا خوانده میشود، چقدر مهم است؟ چه رسد به صدتایی شدنش. مورچه چی هست که کلپچش باشد؟

و سوم اینکه برای چی از موجود گور به سنگ شده‌ای مثل راقم این سطور خواسته‌اند که بنویسد؟ مگر چیز بدردیخوری دارد؟ و عرضش برای دانشجو جماعت چه فایده میکند؟ **اما چهارم:** راستش اینکه چیزهایی در دانشگاه و نشریه دانشجویئی هست که برای زمین خوردن و ابتر ماندنش زیادی کافیس‌ت! مثلا اینکه محیط دانشگاه آمد و روند اساسی

دارد و مدیر مسئول و سردبیر و مطلب نویسهایش با جریان ورود و خروج دانشگاه، می‌آیند و میروند و نمیتوانند بمانند. یعنی نشریه مدام در حال تغییر و تحول است و برای اینکه سرپا بماند، همیشه باید به تعداد لازم دانشجوی بنویس و پیگیر داشته باشد. بعدش آنکه کسی دستخوشی، مزدی یا حتی خسته نباشیدی تحویل «نشریه دریبارها» نمی‌دهد و نشریه هم مفت و مسلم در اختیار دانشجویان خوب و فهمیده و بافرهنگ و قدرشناس و الخ قرار میگیرد؛ مفت مسلم. انجمن هم در زمره جاهایی نیست که وابسته و دلبسته دولتها باشد و تا میدانم، برای هر دولتی نقش منتقد را داشته، در دولت عدالت یا دولت اصلاحات یا...

و هیچوقت به واسطه حمایت از دولتها آلف و الوف پارو نکرده و در عین حال هیچوقت هم در عین استفاده از امکانات و انتفاع از دولتها ودولتی ها، قیافه اپوزیسیون نگرفته‌است و قمپز مخالفت با حاکمیت در نکرده. پس چرا کسی باید تلاش کند تا چیزی منتشر کند؟ آن هم به نام چنین جایی. که چی؟ چه فایده ای؟ اصلا گیریم طرف عقده خودنمائی دارد؛ با این عقده نمی‌شود مطلب نوشت و نم یتوان مخاطب جلب کرد و ادامه داد. وقتی مطلب بدرد بخوری ننویسی و مخاطبی جلب نکنی، باید بدنبال راه دیگری برای خودنمائی باشی. پس برای چی نشریه بیرون می‌آید؟ و چطوری زمین نمیخورد؟

اما پنجم؛ عقل ناقص و ذهن الکن من همینقدر میرسد که وقتی چیزی عمرش دراز میشود، لابد این مانایی و دیرپایی اش یک دلیلی دارد. دلیل تمام و کمال یا باصلاح فلسفی، علت تامه اش را نمیدانم، اما میدانم نشریه با خوانده شدن زنده‌است و اگر خوانده نشود، زنده نمی‌ماند. اینکه به دیگری مثل این قلم، فرمان داده‌اند که برای باری دیگر چیزی در الف بنویسند، نشان آن

است که امثال این بنده، چندان ویرانی به بار نیاورده ایم که نشود دوباره در صفحات آن مطبوعه ظاهر شویم.
خب؛ الحمدلله....

ششم: کسی از فیلسوفان اینطور نظر داشته که اساسی ترین رابطه انسان با خودش و با هم نوعانش، کار است. کار یعنی آن فعالیت و عملی که از انسان صادر می‌شود و انسان در این ظهور و بروز عملیست که با خودش و امثال و اشباهش ربط و نسبت پیدا میکند.
علیرغم همه اشکالاتی که میتوان به فرمایش آن جناب وارد کرد، می‌شود تذکر به این نکته نیز پیدا کرد که کار با آدمیزاد نسبتی جدی دارد. نشریه درآوردن و نشریه خواندن هم القصه برای خودش کاریست و این کارها در نحوه ارتباط دانشجویهای خواننده و نویسنده مؤثر است. و اصلا نشریه نحوی ارتباط است بین خواننده و نویسنده؛ نویسنده‌ای که لاجرم در فضای خواننده و در نسبت با او می‌نویسد.

ما هم نوشتیم، بدون هیچ چشمداشتی. فقط خواستیم آنچه را که میفهمیم، در همان حد شعورمان با بقیه در میان بگذاریم. تلاش کردیم، کتاب خواندیم، واحد افتادیم، شب بیداریها کشیدیم، زمستان سرد با لباس روی زمین خوابیدیم و هزار جد و جهد کردیم؛ خلاصه تلاش کردیم دیگر...

اگر فهم امروز ملاک باشد، پشیمان نیستیم، الحمدلله، شاکر هم هستم. اما اینکه آن همه زور که هیچ حاصل در نفع سرای سپنج نداشت، آیا نزد حضرت باری بهیچ ارزد؟ الله اعلم.

از آن همه، تنها یک چیز باقی مانده و آن دوستیهاست...

هفتم: دو ست از چیزهای بیست که قسمت هر کسی نمیشود. می گویند آدمها خیلی متفاوتند و این تفاوت، شکلهای متفاوتی از دوستی را می طلبد. دوستی دیگر پذیرش تام و تمام دوست نیست، بلکه انکار تنها یکی از وجوه دوست اهمیت دارد و باقی نادیده گرفته می‌شود. اینجور دوستی به اشتراک همه حواشی زندگی نمی انجامد بلکه مشخصه اش حفظ حریم و فاصله است.

آدمیزادِ بسته‌ی جامعه‌ی مدرن، البته چنین است و در اثر ترس، تنها در انفراد و تنهایی خودش احساس امنیت میکند. حتی سر و همسر گزیدن از میان گرگ-خویان نیز ترس آور است. البته تنهایی هم کشنده‌ست و نمیتوان «تنها» ماند. پس چه باید کرد؟ دوستی در فاصله گرفتن. یعنی جمع نقیضین. دوستی که نزدیک شدن و الفت است با فاصله گرفتن متناقض است و جناب زیمِل توصیه به آن میکند. دوستی بی رنگ و بی بو و بی خاصیت که تنها بدنبال ارضاء نیازهای اولیه‌ی خویشان است، جهت نَکیدن.

کجا میتوان دوست درست و حسابی پیدا کرد؟ و از ترس و اضطرابِ رابطه گرگ-پویانه، در امان بود؟
نمیدانم، اما رفیق شفیق، گرت میسر شود زهی توفیق! خوش به سعادت کسانی که چنین دوستی دارند و خوشا به سعادت آنکه انجمن و الف سبب ساز شد تا سعادتِ بیابد این چنین، و حتی بعد از فراغت از تحصیل...

و البته از دوستیهای چنین است که کارها ماندگار خواهند شد و یا نشریه‌ای بیرون خواهد آمد و خواهد ماند؛ چه، کسی که دوستی را نیازموده باشد، نخواهد توانست «دیگری» را به مثابه خویشان درنظر آورد و قلمش، قلم رنگ و ریا خواهدبود و خواننده نیز خواهد دانست.

هشتم: اصلا الف، الف الفت است و مقام الف، مقام جمع حروف است و فرق و تفرقه در او نیست. وقتی الف پیداست، الفتی هست که فرقی نخواهد بود که گفته‌اند: در عالم جز الف نیست و اشاره به ذات حق کرده‌اند و کثرات و ظهورات را «عدم هستی نما» گفته‌اند. از اینروست که فرموده‌ست: نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چه کنم؟ حرف دگر یاد نداد استادم
یا گفته‌است:

گفتم که الف...

پس الف اشارت است بمقام ذات حق که همه چیز در آنجا مستهلک و مندرج است و از آنجاست که چیزها ظهور می یابند. و البته این الف، با الفت نیز ربط و نسبتی دارد و ان شاء الله که مؤلّفِ قلوب در جهت قلب سلیم باشد.
السّلام علیک یا علی ابن موسی الرّضا المرتضی

یک کاپینه و یک هاشمی

// محمد علی علی بخشی

مرداد ماه ۹۲ که لیست پیشنهادی اعضای کاپینه دولت حسن روحانی اعلام شد، بین آن همه گزینه‌ی نام آشنا و معروف، یک اسم کمتر شنیده‌شده هم وجود داشت و آن‌هم نام دکتر سید حسن قاضی زاده هاشمی بود که برای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معرفی شده بود.

حضور او در کنار آن همه گزینه پرسابقه و معروف، تعجب خیلی ها را برانگیخت و جستجو ها برای آشنایی بیشتر با او شروع شد، ولی آن موقع هرچقدر هم به گوگل و موتورهای جستجوگر اینترنتی فشار می‌آوردیم نمی توانستیم برای او سابقه اجرایی مهم‌تر از موسس مجموعه چشم‌پزشکی نور و یا رئیس دانشکده دانشگاه علوم پزشکی ایران پیدا کنیم! و به همین خاطرهم نگرانی‌های زیادی در رابطه با وزارتخانه مهم و تاثیرگذار بهداشت و درمان پیدا شد. وزارتخانه‌ای که هر تصمیمش میتواند روی زندگی افراد زیادی از هم‌وطنانمان به صورت مستقیم تاثیر بگذارد.

اما امروز همه چیز فرق میکند و بررسی نقاط قوت و ضعف دولت ما را به نتایج جدیدی می‌رساند. بی شک اگر بخواهیم کارنامه دولت یازدهم را منصفانه تجزیه و تحلیل کنیم، اقدامات وزارت بهداشت جزو روشن‌ترین نقاط این کارنامه خواهد بود.[گرچه در پایان یک سالگی دولت او به همراه محمد جواد ظریف و بیژن زنگنه به عنوان سه وز یر موفق دولت تدبیرو امید معرفی شدند، اما با تحلیل عم ل کرد وزارتخانه‌های مذکور در طول یک‌سال هرک سی م تو جه میشود که انتخاب ظریف و زنگنه، بیشتر جنبه سیا سی دارد و تنها دکتر هاشمی است که لیاقت م عرفی

شدن به عنوان برترین را دارد.]

قاضی زاده هاشمی در این مدت یکسال و چندماه نشان داده که اهل حاشیه‌سازی نیست و مصاحبه‌های جنجالی نمی کند و با مدیریت او، وزارتخانه متبوعش نیز متن را بر حاشیه ارجح دانسته و از سیاست زدگی دوری کرده و شاید به همین خاطر است که

عامه مردم (حتی منتقدین جدی اقدامات دولت) امروز تصویر خوبی از عملکرد وزارت بهداشت در ذهن دارند و معتقدند که مشی مدیریتی این وزارتخانه باید الگوی مناسبی باشد برای سایر دستگاه‌های دولتی و وزارتخانه‌ها، و همه باید یادگیرند که به جای پرداختن به جار و جنجال های بیهوده و حواشی نامربوط، به فکر خدمت رسانی و راضی نگه داشتن مردم باشند.

اما به چه دلیل و با کدام سندی وزارتخانه بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موفق‌ترین وزارتخانه دولت یازدهم می باشد؟

بازگرداندن آرامش به بازار دارو

بسیاری از مردم معتقدند که یکی از مهمترین اقدامات دولت در این یک سال و نیم، بازگرداندن آرامش به بازار

دارویی کشور است؛ چیزی که شواهد هم به آن اذعان دارند و کمتر دیده میشود که رئیس جمهور، هنگام ارائه گزارش کار به این اقدام مثبت اشاره نکند.

کاهش هزینه های بستری

یکی دیگر از اقدامات مثبت وزارتخانه‌ی تحت مدیریت هاشمی، کاهش دادن هزینه های بستری در راستای برقراری عدالت بود. طبق آمار ارائه شده، با اجرای طرح تحول سلامت در حوزه درمان، هزینه های پرداختی مردم در بخش بستری بیمارستان های دولتی با ۳۰ درصد کاهش از ۳۷ درصد به ۷ درصد تقلیل پیدا کرده است.

ورود ۳۰۰۰ متخصص به طرح ماندگاری مناطق محروم

یکی دیگر از اقدامات وزارت بهداشت در طول این یک سال و چند ماه ، حمایت از متخصصانی است که به مناطق محروم میروند و به مردم این روستاها خدمات ارائه میکنند.طبق گفته یکی از معاونین دکتر هاشمی، تا کنون سه هزار پزشک متخصص وارد این طرح شده‌اند و با حمایت های صورت گرفته توسط وزارتخانه بیش از ۷۰۰ متخصص در بیمارستان‌های ۶۴ تخته و بالاتر مقیم شدند.

هم چنین افزایش پنج درصدی زایمان طبیعی،تقویت و توسعه آموزش پزشکی(یکی از وسیع ترین فعالیت های وزارت بهداشت در حوزه آموزش پزشکی)، نوسازی هتلینگ بیمارستان‌ها ،ارتقاء شاخص های بهداشتی، بهبود کیفیت خدمت و ... نیز از دیگر اقدامات مثبت وزارت بهداشت دولت روحانی میباشد.(البته برخی از این اقدامات هنوز به صورت کامل و ۱۰۰ درصد اجرایی نشده است).

اگرچه هنوز بندهایی از طرح تحول سلامت به طور کامل اجرا نشده و برنامه هایی مثل اجرای برنامه پزشک خانواده، از بین رفتن معضل زیرمیزی(که هم اکنون در اجرای مرحله سوم طرح تحول سلامت به آن پرداخته شده است)، حل مشکلات پرستاران و به ورزان و ... در دستور کار است و به جایی نرسیده، اما وقتی پس از گذشت

یک سال و چند ماه از روی کار آمدن وزیر و همزمان با اجرایی شدن مرحله سوم طرح تحول سلامت، از جعبه جادویی میشنومیم که ۷۳ درصد مردم از اجرای طرح تحول سلامت رضایت دارند، بر خود واجب میدانیم که از تلاش های دلسوزانه و بی وقفه دکتر هاشمی و اطرافیانش به نیکی یاد کنیم و از این حسن انتخاب آقای روحانی نیز تشکر کنیم .

در آخر نیز امیدواریم که تمامی مسئولین و وزرا و نمایندگان مجلس و ... رضایت پروردگار و مردم را سرلوحه کار خود قرار دهند و با الگوگرفتن از اقدامات وزارتخانه بهداشت و شخص دکتر هاشمی وظایف خود را به بهترین طرز ممکن انجام دهند.

باشگاه سمنان

۵۴۲****۰۹۱۹: با سلام و تشکر .
لطفا توجه کنید مطالب ، غلط املایی و کلمات غیر فارسی نداشته باشند.

الف) در نشریه زنده اشتباه لپی عادیه ...
۵۳۵****۰۹۱۹: سلام در رابطه با آمریکا زیاد بحث شده ، سعی کنید به مسائل جدید تر و جذاب تر بپردازید.

الف) فقط به خاطر شما بود که توی این نشریه از رابطه با امریکا مطلب نزدیم!

۷۹۰****۰۹۱۲: بهتره که توی نشریه تون به جای پرداختن به مسائل سیاسی کمی هم مشکلات دانشجویان رو مطرح کنید.

الف) چشم سعی می کنیم بیشتر بپردازیم ، شما هم مشکلات رو برای ما بفرستید تا به گوش مسئولین برسونیم...

۵۵۱****۰۹۳۵: خجالت نمی کشید الف رو توی قلم که یک نشریه فرهنگیه چاپ می کنید؟؟؟ من دیگه حرفی ندارم!!!

الف) من نبودم ، دستم بود، تقصیر آستینم بود ، چی کار کنیم ، مجوز نمیدن ، اینم الف ...

نظر شما در رابطه با وضعیت سرویس های
دانشگاه چیست ؟
۱- خوب
۲- متوسط
۳- ضعیف
عدد گزینه مورد نظر خود را برای شماره
باشگاه ارسال نمایید.
اینم شماره باشگاه :

۰۹۱۹۸۳۸۴۵۴۰
Alef.semnan@gmail.com
این ستون کلا در اختیار شماست
منتظر نظرات و مطالب شما هستیم

گاهنامه سیاسی ، انتقادی ، اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان
سال سیزدهم/ شماره ۱۰۰ / پاییز ۱۳۹۳
مدیر مسئول و سردبیر : محسن تاجیک نژاد
با تشکر ویژه از ادوار انجمن اسلامی دانشجویان